

روزنه
<div><div></div><div>کاوه رهنما</div></div>

ضورت باز تعریف

علوم انسانی (humanities) یا چنان‌که بر‌خی از اهل اندیشه پیشنهاد می‌کنند، «انسانیات» در برابر «طبیعیات» برای «علوم طبیعی» به مجموعه‌ای از علوم گشته می‌شود که موضوع آنها فرهنگ انسانی است و از آنجایی که مفهوم «فرهنگ» Culture مبهم و دارای تعاریف متعدد و گاه متقابل است، در نتیجه آرایه تعریفی دقیق از علوم انسانی نیز دشوار و شاید بتوان گفت، غیر ممکن است. در اواخر قرن نوزدهم، ویلهلم دیلتای، فیلسوف آلمانی برای اشاره به این علوم از تعبیر شاخه‌های علمی سابقه‌ای طولانی به اندازه تاریخ دانش تحت‌اللفظی می‌توان آن را علوم یا دانش‌های روحی یا معنوی ترجمه کرد. دیلتای این‌ تعبیر را در برابر Naturwissenschaften به کار برد که آن هم بطور تحت‌اللفظی علوم یا معارف طبیعی ترجمه می‌شوند. امروزه علوم انسانی مجموعه‌ای از علوم شامل فلسفه، تاریخ، زبان‌شناسی، علوم اجتماعی، مطالعات هنر، مطالعات رسانه، حقوق، الهیات، اقتصاد، روان‌شناسی و… را در بر می‌گیرد. آشکار است که همه این رشته‌ها و شاخه‌های علمی سابقه‌ای طولانی به اندازه تاریخ دانش بشری دارند، اما تمایز و تخصصی شدن رشته‌های علمی از میانه سده نوزدهم و در دانشگاه‌ها آغاز شد و هر یک از این علوم نیز خود به زیر شاخه‌های فراوانی تقسیم شدند. برای مثال فلسفه مجموعه‌کثیری از شاخه‌ها چون فلسفه ذهن، فلسفه علم، فلسفه دین، فلسفه اخلاق و… را در بر می‌گیرد یا علوم اجتماعی به زیر شاخه‌های متعددی چون جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، مطالعات فرهنگی، مطالعات جنسیت، جامعه‌شناسی هنر، جامعه‌شناسی سیاسی و… تقسیم می‌شود. موضوع عموم این دانش‌ها انسان در مقام موجودی فرهنگی است که زیست‌جهانی فرهنگی را می‌سازد و در آن به فعالیت و کنش می‌پردازد. روش پرداختن به این موضوع در این علوم البته متفاوت است چنان‌که گفته شد، موضوع علوم انسانی، زیست‌جهان فرهنگی انسان است، اما هر یک از رشته‌ها و شاخه‌ها در علوم انسانی مذکور، وجه یا وجوهی از انسان را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند. برای مثال در روان‌شناسی، رفتارهای انسان اعم از گفتارها و کردارهای او به هدف شناخت وجه درونی وجودش (یعنی باورها و احساسات و امیالش) یعنی روان یا بهتر بگوییم، نفس او مورد مطالعه قرار می‌گیرد. این مطالعه با یا روش تجربی یا به شیوه نظروزیانه (speculative) صورت می‌گیرد. در اقتصاد به شیوه‌های تخصصی (marketplace) محدود در سطح فردی یا جمعی پرداخته می‌شود. علوم اجتماعی نیز متضمن مطالعه انسان به عنوان موجودی اجتماعی است. منتها وجه اجتماعی انسان چنان‌که اشاره شد، در این علوم از جنبه‌های گوناگونی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. برای نمونه در جامعه‌شناسی محض یا نظری به نظر بیات و دیدگاه‌های فلسفی متفکران درباره حیات اجتماعی انسان پرداخته می‌شود، در حالی که شاخه‌ای چون جامعه‌شناسی سیاسی، نسبت میان جامعه و سیاست به طور خاص را می‌کاود یا جامعه‌شناسی هنر به وجه اجتماعی شاخه‌های مختلف هنر اختصاص دارد. این‌شناسی مطالعه ویژگی‌ها و اختصاصات انسان، رفتارها و روش‌های علمی او را در گذشته و اکنون وجه نظر، دار و مفاهیم فرهنگی، به‌فرهنگ‌انسانی ونحوه‌باز تولید و بازتاب آن در سبک زندگی فردی و جمعی انسان می‌پردازد. یکی از بحث‌های متناخر، رایج و تأمل‌برانگیز در علوم انسانی آن است که انسانی که در این شاخه‌های متفاوت مورد مطالعه قرار می‌گیرد، آیا انسانی انضمامی و واقعی بیرون مناسبات دانش است یا انسانی انتزاعی و فروگاشته‌به‌مفهوم‌های مثالی است؟ از آنجایی که بر خلاف تصور خام پیشین، دانش از ارزش یک‌سره گسسته نیست، و معرفت در ربطی باگسسته‌به‌گسسته‌به‌گسسته مشخصی گزینش وجه یا وجوهی از انسان برای مطالعه بر اساس چه ارزش‌ها و هنرجاهایی صورت می‌گیرد؟ رجوع به خود واقعیت، شعاری است که پدیدارشناسان می‌دانند و می‌گفتند: در مطالعه علمی باید همه مفروضات را تعلیق کرد و در پراوتز گذاشت. اصحاب هرمنوتیک اما خاطر نشان ساختند که چنین آرمانی دست‌نیافتنی است و در هر رویکردی به امر واقع، پیش‌انگاشت پیش‌داشت و پدش‌داد و یا افقی مشخص صورت می‌پذیرد. نهایت کاری که دانشمندی می‌تواند بکند این است که تا سر حد امکان، مختصات این‌افق را برای خود و دیگران روشن کند و آگاهانه به مطالعه انسان بپردازد. توجه به این ارزش‌ها به ویژه در عصر پس‌استعماری اهمیت دو چندان یافته‌است. به‌عبارت دیگر هم‌سو با تغییرات جدی در نظام بین‌المللی جهانی و تغییراتی که در مناسبات قدرت پدید آمده، اصحاب علوم انسانی نیز متوجه شدند بسیاری از آنچه در بعون معرفت تولید کرده‌اند، مبتنی بر اوپامجوری و دیگری‌سازی سراسر جامع بوده و در نتیجه مطالعه انسان در جوامع غربی از پشت عینک «انسان مدرن غربی» ممکن شده‌است. دیگر ویژگی علوم انسانی متاخر این است که در مطالعه انسان، گروه‌های مختلف واقعی انسان‌ها مطالعه شوند و به جای در نظر آوردن انسان به عنوان امری کلی و متنوع از شرایط عینی، او را در بستر واقعیت در نظر بگیرند. بر اساس چنین رویکردی بود که نگاه تخصصی‌شده و شاخه‌شاخه پیشین محل تردید قرار گرفت و رهیافت‌های میان‌رشته‌های اهمیت پیدا کرد. همچنین هم‌سو با دموکراتیزه شدن دانش، از این نیز بحث شد که همه گروه‌های انسانی مورد مطالعه قرار بگیرند و مفهوم مردم «people» اهمیت اساسی یافت. این رویکرد اساسی مطلقاً به معنای عوام‌گر (پوپولیستی شدن) علوم انسانی نیست، بلکه سخن بر سر آن است که علوم انسانی به جای نگاه تخصصی‌شده پیشین، انسان‌ها را در متن زندگی واقعی ورقمی وروزمره و با در نظر داشتن پیچیدگی‌های این در هم‌تنیدگی مطالعه کند. بحث از جامعه‌شناسی مردم‌مدار بر بستر چنین تحولاتی در علوم انسانی مطرح شده‌است و مدعای آن مطالعه مردم در کلیت آن است. آرمان این نگاه آن است که مردم نیز در فرایند تولید معرفت دخالت کنند. البته جامعه‌شناسی مردم‌مدار هنوز در آغاز راه خود است، همچنان که علوم انسانی را در تریجحات و رویکردهایی به ذکر شد، مراحل نخستین خود را طی می‌کند. در این مسیر باید دید اصحاب علوم اجتماعی تا چه میزان می‌توانند از شعار دادن و کلی‌گویی‌هایی مرسوم فاصله بگیرند و به مبانی مذکور گامی واقعی در مسیر شناخت واقعیت انسان و فهم زوایای پنهان و خفایای و جدی‌وشکاینند.

سیاست‌نامه

علوم انسانی



مرتضی ویسی – **مرتضی شبیری**

علوم انسانی به معنای مدرن و امروزی آن از چه زمانی وارد ایران شد؟ پاسخ به این سوال صرفاً یک پاسخ تاریخی نیست بلکه دقیقاً معطوف به جامعه امروز ما است. تجربه هیچ‌گاه نمی‌تواند منقطع و بدون تکیه بر میراث تاریخی شکل بگیرد. به همین جهت آشنایی با اولین مواجیه ما با علوم انسانی مدرن می‌تواند به فهم موضع امروزی مان در قبال علوم انسانی کمک کند. علیرضا ملایی توانی، استاد پژوهش‌گاه فرهنگ و علوم انسانی کتابی با عنوان «سرگذشت نهادهای پژوهشی علوم انسانی در ایران» را در دست چاپ دارد که به طور مفصل این موضوع را مورد واکاوی قرار داده است. به این بهانه گفت‌وگویی با او ترتیب دادیم تا با چند و چون این موضوع بیشتر آشنا شویم.

■ زمانی که از علوم انسانی جدید صحبت می‌کنیم، آیا می‌توانیم مبدا مشخصی برای آن در نظر گرفت؟

پاسخ دادن به این سوال خیلی راحت نیست اول اینکه ما در برش‌های تمدنی و تاریخی نمی‌توانیم با یک خط کش دقیق گسسته‌ها و پیوسته‌ها را اندازه‌گیری کنیم. این بدین معناست که اساساً نمی‌توان مبدا مشخصی برای اتفاقات تاریخی در نظر گرفت. اما به این دلیل که نسبت مشخصی میان انسان مدرن و علوم مدرن وجود دارد می‌توانیم شکل‌گیری علوم انسانی جدید را هم‌زمان با ورود مدرنیته به ایران پدیدمانیم. بعد از جنگ‌های ایران و روس ما اولین بر خوردهای عینی با جهان جدید را تجربه کردیم و سفرنامه‌های ایرانیان در غرب نیز میراث این دوران است. اگر به سفرنامه‌های نسل اول ایرانیان به اروپا نگاه کنید مطالب زیادی را درباره نظم حقوقی جدید و انسان مدرن مشاهده می‌کنید. زمانی که این متون در داخل ایران منتشر شد تمام سطوح جامعه از نجبان و روشنفکران با جهان جدیدی آشنا شدند. درواقع این سفرنامه‌ها اولین متون مربوط به علم انسانی جدید در ایران بود. از همان زمان اعزام دانشجویان به اروپا آغاز شد و مدارس جدید در داخل ایران شکل گرفت. شاید اولین نهاد مدرنی که در ایران به شکلی مدرن علوم انسانی مدرن را در دستور کار خود قرار داد دارالانطباعات ناصری بود که در آنجا نخستین پژوهش‌های انسانی صورت گرفت که در آن مکان گروه‌های کثیری برای ترجمه کتاب‌های مختلفی در رشته‌های علوم انسانی شکل گرفته بود. این نشانگر این بود که فهم جهان جدید جز در پرتو علوم انسانی امکان‌پذیر نیست. با ورود تکنولوژی‌های جدید به جامعه ایران مردم نیاز به فهم بیشتر این دنیای جدید داشتند به همین جهت نیازمند متونی بودند که ماهیت این تحولات را توضیح دهد. در همین راستا نهادهای آموزشی بسیاری مانند دارالفنون شکل گرفت که در آنجا درستی و مختلفی درباره علوم انسانی گنجانده شده بود. نهضت مدرسه‌سازی، شکل‌گیری مطبوعات و روزنامه‌ها، اولین نمایش‌های تئاتر و… همگی در انتقال پیام علوم انسانی جدید در ایران مؤثر بودند.

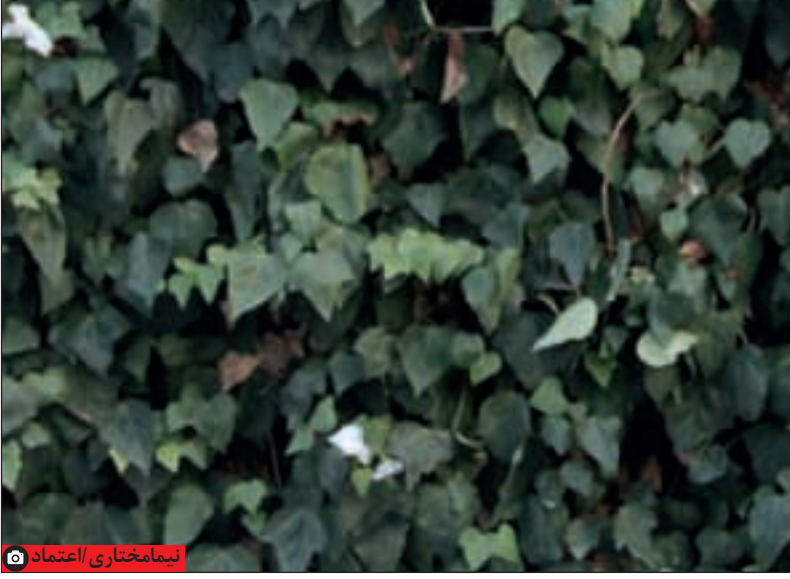
■ به نظر شما آیا نحوه آشنایی ما با علوم انسانی جدید بسیار اجتمالی و به عبارتی سطحی بوده‌است؟
طبیعتاً ما نمی‌توانستیم نسبت به موقعیت تاریخی و سیاسی که داشتیم فهم عمیقی از دستاوردهای علوم انسانی جدید داشته باشیم. جامعه همچنان درگیر بی‌سوادی بود و حتی اگر متونی ترجمه یا روزنامه‌ای منتشر می‌شد مخاطبان کثیری پیدا نمی‌کرد. همچنین نیروهای سنتی در ایران آن زمان بسیار قدرتمند بودند و به این راحتی علوم مدرن نمی‌توانست از مولع‌ی که آنها ایجاد می‌کردند، عبور کند.

Info@etamadnewspaper.ir

دوشنبه ۲۷ فروردین ۱۳۹۷، رجب ۱۴۳۹، ۱۶ آوریل ۲۰۱۸، سال پانزدهم، شماره ۴۰۶۵

فراز و فرود علوم انسانی در گفت‌وگو با علیرضا ملایی توانی

نسبت علوم انسانی با سیاست دموکراتیک



■ شاید یکی از موانع اصلی در شکل‌گیری معرفت انسانی جدید تاکید بر فن‌محوری علوم جدید بود و بیشتر بعد تکنولوژیک و فنی علم مورد توجه قرار می‌گرفت تا بعد انسانی آن نظر شما چیست؟

این موضوع را باید به این صورت نگاه کرد که فهم ما ایرانیان از علوم انسانی جدید در هر سطحی که بوده به هر حال نتایج سیاسی مهمی در پی داشت. نمونه عینی این قضیه خود مشروطه بود که حاصل همین نگاه تدریجی و به قول شما اجمالی بود. بعد از مشروطه ما وارد یک دوره جدید از مواجهه با علوم انسانی جدید می‌شویم. یک قضیه کلی وجود دارد

آن هم این است که تاریخ نشان داده علوم انسانی در فضای باز دموکراتیک رشد می‌کند و هر میزان که استبداد در جامعه فراگیرتر و عمیق‌تر باشد علوم انسانی نیز به عقب می‌نشینند. در انقلاب مشروطه ما به چنین فرصت تاریخی بزرگی دست پیدا کردیم. هر چند دستاوردهای علمی و انسانی ما قابل قیاس با کشورهای پیشرفته نبود اما به مدد همین فضای باز سیاسی این امکان شکل گرفت که بسیاری از نجبان و روشنفکران بحث علوم انسانی در ایران را گسترش دادند. اینجا بود که ما عملاً فهم فقر تاریخی خردمان را در مواجه با مفاهیم مدرن درک کردیم و حس کردیم این مفاهیم را با باید خودمان تعریف کنیم یا ترجمه کنیم. همین موضوع باعث

■ بعد از جنگ‌های ایران و روس ما اولین بر خوردهای عینی با جهان جدید را تجربه کردیم و سفرنامه‌های ایرانیان در غرب نیز تاثیر این دوران است.

■ تاریخ نشان داده علوم انسانی در فضای باز دموکراتیک رشد می‌کند و هر میزان که استبداد در جامعه فراگیرتر و عمیق‌تر باشد علوم انسانی نیز به عقب می‌نشینند.

■ اولین نهاد مدرنی که در ایران به شکلی مدرن علوم انسانی مدرن را در دستور کار خود قرار داد دارالانطباعات ناصری بود که در آنجا نخستین پژوهش‌های انسانی صورت گرفت.

■ در ۴۰ س شمس می‌با یک تحول بسیار متفاوت در علوم انسانی ایران مواجه هستیم که هیچ‌گاه در تاریخ ایران سابقه نداشته‌است و آن هم تاسیس نهادهای پژوهشی به جای دانشگاه‌است.

■ تا پیش از مشروطه تمامی حوزه‌های هنر و ادبیات کاملاً درباری بود ولی بعد از مشروطه شاهد شکل‌گیری هنر و ادبیات مردمی هستیم که در تمامی حوزه‌ها از جمله شعر، رمان، موسیقی، معماری، نمایش و حتی نقاشی همگی بر آمده از دل مردم عادی بودند.

■ علم تاریخ که پیش از مشروطه در خدمت صاحبان قدرت بود در دوران پس از مشروطه تحول چشمگیری پیدا کرد. تاریخی که به توده‌ها توجه داشت نه اشراف و نجبان جامعه و این از اهمیت بالایی بر خوردار بود. بعد از مشروطه هیچ روایتی نسبت که در آن مردم وجود نداشته باشد.

تکیه آن بر مفهوم اوامنیستی آن است. به نظر شما روشنفکران و مروجان علوم انسانی در ایران به این امر آگاهی داشتند؟

من فکر می‌کنم نمی‌توان به راحتی گفت که آنها وجه اوامنیستی علوم را درک نمی‌کردند. کسی مثل آخوندزاده نشان می‌دهد که درکی از این موضوع داشته هر چند که او شاید فیلسوفان عصر روشنگری را کاملاً مطالعه نکرده بود. اما می‌توان این پرسش را مطرح کرد انسانی‌های امروزی که ادعای مدرن بودن را دارند همگی دکارت و کانت را مطالعه کرده‌اند؟ این مسائل تجربه‌های زیسته هستند که در فکر انسان‌ها نمود پیدا می‌کنند. فردی که در متن تمدن جدید قرار می‌گیرد لاجرم فهم و نگرش او با انسان پیشامدرن متفاوت می‌شود.

توجه داشته باشید که دولت در آن زمان هیچ دولت فکری می‌کرد ترویج این علوم منجر به تقویت جایگاهش خواهد شد. برای مثال در تاسیس دانشگاه تهران نگاه حاکمیت این است که دانشگاه تهران چگونه نیروهای جدیدی برای تثبیت قدرت دولت کار‌کرد خواهد داشت اما به تدریج و با گسترش علوم انسانی جدید تبعات و تاثیرات آن برای دولت نمایان می‌شود چه میزان این مفاهیم جدید می‌توانند تبعات سیاسی داشته باشند.

کتابخانه

نگاهی به کتاب ادوارد براون و ایران از مهندس تامورخ ادبی

از در غربی پردیس مر کزی دانشگاه تهران در خیابان شانزده آفر که بیرون بزیم، چند قدم پایین‌تر به سمت خیابان انقلاب دست راست به خیابانی با عرض حدود سیزده-چهارده متر برمی‌خوریم که تا خیابان کارگر شمالی طولی کمتر از ۲۵۰ متر دارد و نامش «ادوارد براون» است. جالب است که ادامه این خیابان از سوی دیگر خیابان کارگر تاخیابان توحید،به‌نام‌فرض‌شیرازی (۱۲۳۳-۱۲۹۹)، شاعر، ادیب و موسیقیدان ایرانی اواخر دوره‌قاجار ثبت شده‌است.بعید است اگر از رهگذران این دو خیابان که نزدیک دانشگاه و مرکز کتابفروشی‌های تهران است و یکی از فرهنگی‌ترین جاهای ایران است، بپرسیم که آیا فرصت شیرازی را می‌شناسید، افراد زیادی پاسخ مثبت بدهند، چه برسد به زمانی که از ایشان بخواهیم درباره ادوارد براون سخن بگویند!ادوارد گرانویل براون (۱۹۲۶-۱۸۶۲م) از مستشرقان نام‌آور بریتانیایی است که در خانواده‌ای ثروتمند به دنیا آمد که در نوجوانی از روشنگری پدرش استفاده کرد و به جای مهندس شدن، نخست تصمیم گرفت پزشک شود، اما روزگار سرنوشت او را تغییر داد. به جنگ عثمانی و روس در ۱۸۷۸- ۱۸۷۷ علاقه‌مند شد و تصمیم گرفت افسر شود، اما مقرر شد که در کیمبرج پزشکی بخواند. البته پیش از آن به یاد گرفتن زبان ترکی پرداخت، اما متوجه شد که «برای کسی که عربی و فارسی ندانسته باشد، محال است که زبان ترکی را خوب یاد بگیرد.» با شنیدن شعری از سعدی، «محظوظ» شد و دید که «فارسی خیلی شیرین است.» فارسی را نزد استادانی «فاضل ولی غیرعادی» فرامی‌گیرد و در سال ۱۸۸۴ یعنی دو سال پس از اخذ درجه لیسانس طبیعی، به گرفتن لیسانس زبان‌های شرقی نیز موفق می‌شود. از دیگر استادان او در این زمینه یکی ادوارد هانری پالمز، زبان‌دان، محقق، شاعر و مترجم و سیاستمدار بحث‌برانگیز است. براون پس از گذراندن دومین امتحان پزشکی، به تشویق و حمایت پدرش به ترکیه سفر می‌کند و در آنجا دو معلم

به نام‌های نظام‌الدین و بهاءالدین در زمینه دستور زبان ترکی و فارسی و عرفان و تصوف پیدا می‌کند. او در این سفر همچنین با محمدطاهر، مدیر روزنامه آشنا می‌شود و بعدها با نویسندگان این نشریه، چون میرزا حبیب اصفهانی و میرزاآقاخان کرمانی آشنایی پیدا می‌کند. این سفر همچنین سبب می‌شود در عزمش برای ورود به ارتش عثمانی خلل وارد شود و همت خود

را امصرف ادب و عرفان فارسی کند. در تابستان ۱۸۸۴ دوره لیسانس سوسنتونی را می‌دهد و چون فارسی و ترکی و عربی می‌داند، جزو دانشجویان ممتاز است، اما برای آتمام کار پزشکی به لندن بازمی‌گردد. در همین ایام است که ویلیام رایت، استاد کرسی عربی و با‌خاطر نشان می‌کند که شرق‌شناسی مسیری پرهزینه و کوبردار است و در راهی پر مشقت گام گذاشته است. به هر حال براون برای امرار معاش، پزشکی را به خاتمه می‌رساند که اتفالی خویشایندمسیر زندگی او را تغییر می‌دهد: پدرش او به عنوان «فول» (استاد یا مدرس) در کالج کیمبرج. ورود به فضای دانشگاهی شرق‌شناسی کیمبرج، براون را قادر می‌سازد بطور جدی و اساسی به علاقه اصلی‌اش یعنی شرق‌شناسی و فرهنگ و تاریخ ایران بپردازد. در سال ۱۸۸۷ براون قصد سفر به ایران می‌کند. پس از آماده کردن مقدمات سفر، روز چهارم اکتبر ۱۸۸۷ به طرابوزان می‌رود و از آنجا آماده سفر به ایران می‌شود. پس از گذشتن از مین ترکیه از راه خوی وارد تبریز شد و سپس به تهران آمد. براون در طول سفر توجه ویژه‌ای به زبان اهالی ایران دارد و طرز تلفظ کلمات و مطالعه در گویش‌های مختلف مورد علاقه اوست. مردم نیز از اطلاعات پزشکی او استفاده می‌کنند. یادداشت‌های سفر براون در کتاب یک‌سال در میان ایرانیان منتشر شده است. در این کتاب جزئیات جامع و تحقیق در خوانندی از وضعیت ایران، مردم و بزرگان و عاملانی که براون در طول سفر با آنها پدیدار می‌کند، می‌خوانیم. پس از بازگشت از سفر رسماً کار آکادمیک خود را با تدریس زبان و ادبیات فارسی در کالج میمروکاز کالج‌های قدیمی کیمبرج آغاز می‌کند و به مطالعه و تحقیق در عرفان و تصوف نیز می‌پردازد. حاصل این سال‌ها آثار ارزشمندی چون تاریخ ادبی ایران (در چهار جلد) است. فصل مهم دیگری از فعالان دیگر که سعی داشتند با این کار روایتی متفاوت‌تر از روایت رضاشاه از مشروطه رایه کنند.

■ می‌دانیم که شما کتابی در دست چاپ دارید درباره علوم انسانی در دوران پهلوی اگر امکان دارد درباره جایگاه علوم انسانی در این دوران بپردازیم. آیا در این دوران با تحول جدیدی مواجه هستیم؟

بله، در دوران پهلوی با تحول عمیقی در حوزه علوم انسانی مواجه هستیم. این تحول با روی کار آمدن رضا شاه و نگاه کادرسازی که دارد آغاز می‌شود. درواقع رضا شاه همان‌گونه که گفته شد به تبعات موضوع آگاهی ندارد. در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۲ یعنی کودتای ۲۸ مرداد علوم انسانی در ایران یک جهش عمیق داشت که باعث شد مباحث جدیدی در گسترهٔ فضا معرفتی ایران ایجاد شود. در این دوران بسیاری از فعالان دوره مشروطه خاطرات خود را بازنویسی کردند شخصیت‌هایی مانند ملک‌الشعرا ی بهار، عبدالله مستوفی و بسیاری از فعالان دیگر که سعی داشتند با این کار روایتی متفاوت‌تر از روایت رضاشاه از مشروطه رایه کنند.

■ اما این فضای پویا بعد از کودتای ۲۸ مرداد به چه‌قفرارفت. آیا با گسترش مستبدانه دولت در دوران محمدرضاشاه علوم انسانی نیز همین سر نوشت را پیدا کرد؟

در سال ۴۰ شمس می‌ما با یک تحول بسیار متفاوت در علوم انسانی ایران مواجه هستیم که هیچ‌گاه در تاریخ ایران سابقه نداشته‌است و آن هم تاسیس نهادهای پژوهشی به جای دانشگاه‌است. این به معنای آن نیست که پیش از این نهادهای پژوهشی نداشتیم. در اواخر دهه ۴۰ انبوهی از موسسات پژوهشی علوم انسانی در ایران دایر شد مانند بنیاد فرهنگ ایران، انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، فرهنگستان ادب، پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه و بسیاری نهاد دیگر که من در کتابم به تفصیل از آنها نام برده‌ام. حکومت در این نقطه و تاریخی بی‌بردی علوم انسانی‌ای که در دانشگاه‌ها ترویج می‌یابند پاسخگوی بحران‌های کشور و حاکمیت نیست. کشوری که کودتای ۲۸ مرداد را پشت سر گذاشته است با تاثیرات انقلاب سفید، در حال حرکت است قطعاً نیاز به فضای علمی جهت شروعبت‌سازی نیاز دارد و دانشگاه‌ها پاسخگوی نیازهای دولت نبودند. در شرایطی که دانشگاه‌های کشور پایگاه نیروهای سیاسی مختلف از جمله چپ شده بود مهم‌ترین پاسخ دولت به این وضعیت ایجاد همین نهادها و موسسات علوم انسانی بود تا به دور از هیاهو و حواشی سیاسی پاسخگوی نیازمندی‌های رژیم باشند. اینجاست که می‌توان به فلسفه شکل‌گیری موسسات پژوهشی در ایران پرداخت.

<div><div></div><div>ادوارد براون در ایران</div></div>
<div><div></div><div>حسن جوادی</div></div>
<div><div></div><div>تهران، نشر نو</div></div>
<div><div></div><div>چاپ اول: ۱۳۹۵</div></div>
<div><div></div><div>صفحه: ۷۴۰ هزار تومان</div></div>

<div><div></div><div>ادوارد براون در ایران</div></div>
<div><div></div><div>حسن جوادی</div></div>
<div><div></div><div>تهران، نشر نو</div></div>
<div><div></div><div>چاپ اول: ۱۳۹۵</div></div>
<div><div></div><div>صفحه: ۷۴۰ هزار تومان</div></div>

کتابخانه

نگاهی به کتاب ادوارد براون و ایران از مهندس تامورخ ادبی

از در غربی پردیس مر کزی دانشگاه تهران در خیابان شانزده آفر که بیرون بزیم، چند قدم پایین‌تر به سمت خیابان انقلاب دست راست به خیابانی با عرض حدود سیزده-چهارده متر برمی‌خوریم که تا خیابان کارگر شمالی طولی کمتر از ۲۵۰ متر دارد و نامش «ادوارد براون» است. جالب است که ادامه این خیابان از سوی دیگر خیابان کارگر تاخیابان توحید،به‌نام‌فرض‌شیرازی (۱۲۳۳-۱۲۹۹)، شاعر، ادیب و موسیقیدان ایرانی اواخر دوره‌قاجار ثبت شده‌است.بعید است اگر از رهگذران این دو خیابان که نزدیک دانشگاه و مرکز کتابفروشی‌های تهران است و یکی از فرهنگی‌ترین جاهای ایران است، بپرسیم که آیا فرصت شیرازی را می‌شناسید، افراد زیادی پاسخ مثبت بدهند، چه برسد به زمانی که از ایشان بخواهیم درباره ادوارد براون سخن بگویند!ادوارد گرانویل براون (۱۹۲۶-۱۸۶۲م) از مستشرقان نام‌آور بریتانیایی است که در خانواده‌ای ثروتمند به دنیا آمد که در نوجوانی از روشنگری پدرش استفاده کرد و به جای مهندس شدن، نخست تصمیم گرفت پزشک شود، اما روزگار سرنوشت او را تغییر داد. به جنگ عثمانی و روس در ۱۸۷۸- ۱۸۷۷ علاقه‌مند شد و تصمیم گرفت افسر شود، اما مقرر شد که در کیمبرج پزشکی بخواند. البته پیش از آن به یاد گرفتن زبان ترکی پرداخت، اما متوجه شد که «برای کسی که عربی و فارسی ندانسته باشد، محال است که زبان ترکی را خوب یاد بگیرد.» با شنیدن شعری از سعدی، «محظوظ» شد و دید که «فارسی خیلی شیرین است.» فارسی را نزد استادانی «فاضل ولی غیرعادی» فرامی‌گیرد و در سال ۱۸۸۴ یعنی دو سال پس از اخذ درجه لیسانس طبیعی، به گرفتن لیسانس زبان‌های شرقی نیز موفق می‌شود. از دیگر استادان او در این زمینه یکی ادوارد هانری پالمز، زبان‌دان، محقق، شاعر و مترجم و سیاستمدار بحث‌برانگیز است. براون پس از گذراندن دومین امتحان پزشکی، به تشویق و حمایت پدرش به ترکیه سفر می‌کند و در آنجا دو معلم

به نام‌های نظام‌الدین و بهاءالدین در زمینه دستور زبان ترکی و فارسی و عرفان و تصوف پیدا می‌کند. او در این سفر همچنین با محمدطاهر، مدیر روزنامه آشنا می‌شود و بعدها با نویسندگان این نشریه، چون میرزا حبیب اصفهانی و میرزاآقاخان کرمانی آشنایی پیدا می‌کند. این سفر همچنین سبب می‌شود در عزمش برای ورود به ارتش عثمانی خلل وارد شود و همت خود را امصرف ادب و عرفان فارسی کند. در تابستان ۱۸۸۴ دوره لیسانس سوسنتونی را می‌دهد و چون فارسی و ترکی و عربی می‌داند، جزو دانشجویان ممتاز است، اما برای آتمام کار پزشکی به لندن بازمی‌گردد. در همین ایام است که ویلیام رایت، استاد کرسی عربی و با‌خاطر نشان می‌کند که شرق‌شناسی مسیری پرهزینه و کوبردار است و در راهی پر مشقت گام گذاشته است. به هر حال براون برای امرار معاش، پزشکی را به خاتمه می‌رساند که اتفالی خویشایندمسیر زندگی او را تغییر می‌دهد: پدرش او به عنوان «فول» (استاد یا مدرس) در کالج کیمبرج. ورود به فضای دانشگاهی شرق‌شناسی کیمبرج، براون را قادر می‌سازد بطور جدی و اساسی به علاقه اصلی‌اش یعنی شرق‌شناسی و فرهنگ و تاریخ ایران بپردازد. در سال ۱۸۸۷ براون قصد سفر به ایران می‌کند. پس از آماده کردن مقدمات سفر، روز چهارم اکتبر ۱۸۸۷ به طرابوزان می‌رود و از آنجا آماده سفر به ایران می‌شود. پس از گذشتن از مین ترکیه از راه خوی وارد تبریز شد و سپس به تهران آمد. براون در طول سفر توجه ویژه‌ای به زبان اهالی ایران دارد و طرز تلفظ کلمات و مطالعه در گویش‌های مختلف مورد علاقه اوست. مردم نیز از اطلاعات پزشکی او استفاده می‌کنند. یادداشت‌های سفر براون در کتاب یک‌سال در میان ایرانیان منتشر شده است. در این کتاب جزئیات جامع و تحقیق در خوانندی از وضعیت ایران، مردم و بزرگان و عاملانی که براون در طول سفر با آنها پدیدار می‌کند، می‌خوانیم. پس از بازگشت از سفر رسماً کار آکادمیک خود را با تدریس زبان و ادبیات فارسی در کالج میمروکاز کالج‌های قدیمی کیمبرج آغاز می‌کند و به مطالعه و تحقیق در عرفان و تصوف نیز می‌پردازد. حاصل این سال‌ها آثار ارزشمندی چون تاریخ ادبی ایران (در چهار جلد) است. فصل مهم دیگری از فعالان دیگر که سعی داشتند با این کار روایتی متفاوت‌تر از روایت رضاشاه از مشروطه رایه کنند.

■ می‌دانیم که شما کتابی در دست چاپ دارید درباره علوم انسانی در دوران پهلوی اگر امکان دارد درباره جایگاه علوم انسانی در این دوران بپردازیم. آیا در این دوران با تحول جدیدی مواجه هستیم؟

بله، در دوران پهلوی با تحول عمیقی در حوزه علوم انسانی مواجه هستیم. این تحول با روی کار آمدن رضا شاه و نگاه کادرسازی که دارد آغاز می‌شود. درواقع رضا شاه همان‌گونه که گفته شد به تبعات موضوع آگاهی ندارد. در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۲ یعنی کودتای ۲۸ مرداد علوم انسانی در ایران یک جهش عمیق داشت که باعث شد مباحث جدیدی در گسترهٔ فضا معرفتی ایران ایجاد شود. در این دوران بسیاری از فعالان دوره مشروطه خاطرات خود را بازنویسی کردند شخصیت‌هایی مانند ملک‌الشعرا ی بهار، عبدالله مستوفی و بسیاری از فعالان دیگر که سعی داشتند با این کار روایتی متفاوت‌تر از روایت رضاشاه از مشروطه رایه کنند.

■ اما این فضای پویا بعد از کودتای ۲۸ مرداد به چه‌قفرارفت. آیا با گسترش مستبدانه دولت در دوران محمدرضاشاه علوم انسانی نیز همین سر نوشت را پیدا کرد؟

<div><div></div><div>ادوارد براون در ایران</div></div>
<div><div></div><div>حسن جوادی</div></div>
<div><div></div><div>تهران، نشر نو</div></div>
<div><div></div><div>چاپ اول: ۱۳۹۵</div></div>
<div><div></div><div>صفحه: ۷۴۰ هزار تومان</div></div>

<div><div></div><div>ادوارد براون در ایران</div></div>
<div><div></div><div>حسن جوادی</div></div>
<div><div></div><div>تهران، نشر نو</div></div>
<div><div></div><div>چاپ اول: ۱۳۹۵</div></div>
<div><div></div><div>صفحه: ۷۴۰ هزار تومان</div></div>